

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه نقد و بررسی کلام مرحوم خوئی

دو جهت از مناقشات در کلام مرحوم خوئی گذشت.

جهت سوم- ایشان فرمودند: قانون ملازمه جریانش در سلسله علل است نه سلسله معالیل و مورد ما که بحث تجری باشد در سلسله معالیل می باشد. سوال ما از ایشان اینست که چطور ما نحن فیه ما از سلسله معالیل است. مراد از سلسله معالیل به بیان ایشان و به بیان ما بدون تردید جایی است که حکمی از طرف شارع می آید و می گوید اقیموا الصلاه بعد عقل ما آن جا حضور پیدا می کند و می گوید اطاعت از مولی بر تو واجب است و همین طور در سائر احکام. پس حسن اطاعت و قبح معصیت را عقل گوید و گفتیم بعد از درک عقل دوباره حکم شارع نمی آید و اگر هم بیاید ارشادی است یعنی بعد از این شارع جعلی ندارد. حال در ما نحن فیه ببینیم سلسله معالیل است یا سلسله علل؛ شرع مقدس شراب را حرام می کند و می گوید لا تشرب الخمر و بعد از لا تشرب عقل وارد می شود و می گوید این حکم خدا را اطاعت کن و معصیت نکن؛ لذا قبح معصیت لا تشرب الخمر عقلی است و بعد از این دیگر حکم شرع نمی آید که بگوید معصیت لا تشرب الخمر حرام است چون گفتیم دو حکم شرعی نداریم. اما حرمت تجری یک مقوله ی مستقلی است. درست است اگر لا تشرب الخمر نبود ما مساله ای بنام حرمت تجری نسبت به لا تشرب نداشتیم، این لا تشرب الخمر است که تجری درست می کند و اگر قانونگذار هیچ نهی ای نداشت بحث تجری نداشتیم ولی صرف این که تجری بعد از لا تشرب الخمر مطرح می شود معنایش این نیست که وقتی عقل در این جا حضور پیدا می کند عقل در سلسله معالیل باشد. اتفاقا عقل دارد طبق مناهط پیش می رود و این سلسله علل خواهد بود. عقل همین طور که میگوید حفظ امانت واجب است، همین طور که میگوید دروغ حرام است و حضور عقل در حفظ امانت و قبح کذب در سلسله علل و مناهط است، همین طور وقتی این سوال پیش می آید که آیا تجری مولی قبح دارد یا نه، عقل می گوید قبح دارد. مثال: ما یک بحثی بنام وجوب مقدمه داریم که آیا مقدمه واجب و واجب است یا نه؟ نماز که واجب می شود مقدمه اش واجب می شود یا نه؟ بدون شک وجوب مقدمه واجب، عقلی است ولی بحث این است که آیا علاوه بر وجوب عقلی، وجوب شرعی هم دارد یا نه؟ برخی می خواهند از طریق ملازمه بگویند وجوب شرعی هم دارد و بگویند مقدمه واجب، واجب عقلا وکل واجب عقلی واجب شرعی است پس مقدمه واجب هم واجب است شرعا. خوب در وجوب مقدمه واجب که عقل ما می گوید عقل در سلسله علل است با این که وجوب عقلی مقدمه ی واجب پس از وجوب ذی المقدمه می آید؛ اگر شارع اقیموا الصلاه فرموده بود عقل من نمی گفت مقدمات نماز واجب است با این که پس از حکم شارع این حکم عقل آمده است اما این در سلسله علل است نه معالیل. شارع یک ذی المقدمه را واجب می کند ولی عقل وجوب مقدمه اش را می فهمد؛ بلکه اگر ذی المقدمه را شارع واجب می کرد و عقل وجوب همان ذی المقدمه را پس از حکم شرعی می فهمید، می شد سلسله معالیل اما شرع فرموده است نماز واجب می باشد و عقل می گوید مقدماتش هم واجب است بعد هم از طریق عقل به وجوب شرعی مقدمات نماز برسیم این سلسله علل خواهد بود.

به نظر ما مرحوم خوئی همین اشتباه را کرده است که چون بحث تجری بعد از جعل حرمت شرب خمر می آید در سلسله معالیل خواهد بود در حالی که درست است بحث حرمت تجری و قبح تجری بعد از جعل حرمت شرب خمر می آید ولی حرمت شرب خمر یک مطلب است و حرمت تجری یک مطلب دیگر است و سلسله علل می باشد؛ پس این که مرحوم خوئی فرموده اند: قانون ملازمه در سلسله علل است حرف درستی است ولی این که فرموده است مورد ما در سلسله معالیل است اشتباه

است.

جهت چهارم- ایشان در آخر فرمودند: اصلا جعل شرعی حرمت در تجری لغو است چون عقل ما قبح آن را درک می کند؛ لذا حکم شرعی دیگر نیاز نیست. این حرف عجیبی است. ما واقعا انسانهایی را داریم که حکم عقل حرکتشان نمی دهد ولی شرع آنها را حرکت می دهد. البته برخی هم برعکس، حکم شرعی حرکتشان نمی دهد ولی حکم عقل حرکتشان می دهد. لذا لغویتی نیست و این کلام ایشان عملا انکار ملازمه را در پی دارد که بگوئیم هر جا عقل درک کرد نیاز به حکم شرعی نیست. سوال ما از ایشان این است که حرمت کذب و حرمت ایذاء مردم و حرمت خیانت به امانت و حرمت تجاوز به مردم و حرمت سد راه دیگران را که عقل درک می کند جعل شرعی ندارد؛ این طور نیست انسانها متفاوت هستند و شرع کار خود را انجام می دهد.

الحمد لله رب العالمین